

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کایریلوس پاپاستاورو
برگردان از: آمادور نویدی
۱۲ جون ۲۰۲۱

تروتسکیسم به عنوان جنبشی فرصت طلب

(۱)



فهرست:

- ۱- مقدمه
- ۲- شکل گیری تروتسکیسم بعنوان جنبشی فرصت طلب
- ۳- دوره قبل از انقلاب
- ۴- دوره پس از انقلاب
- ۵- تروتسکیسم بعنوان یک نیروی ضدانقلابی
- ۶- مختصری از تاریخچه تروتسکیسم در یونان در دوره بین جنگ ها
- ۷- تروتسکیسم در زمان اشغال المان و جنگ داخلی
- ۸- تروتسکیسم امروز
- ۹- خصوصیات مشترک گروه های تروتسکیستی
- ۱۰- مراجعات به تروتسکی
- ۱۱- تبلیغات ضدسوسیالیستی
- ۱۲- همکاری با سوسیال دموکراسی
- ۱۳- اشکال مختلف حمایت از سازش با سیستم سرمایه داری

۱۴- طرز برخورد به ساختار امپریالیستی اتحادیه اروپا

۱۵- حمله به جنبش کمونیستی

۱۶- نتیجه گیری

جهت اطلاع خوانندگان، ترجمه مقاله ای از کایریلوس پاپاستاورو، رئیس بخش ایدئولوژیک کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان را تقدیم می‌کنیم. این مقاله در نشریه تئوریک بررسی های کمونیستی در شماره اول سال ۲۰۰۸ منتشر شده است.

مقدمه:

در این مقاله، تروتسکیسم، و تاریخ آن به عنوان جریانی فرصت طلب درون جنبش کارگری و وضعیت کنونی اش را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نیاز جهت تجزیه و تحلیل به دلیل عوامل زیر است:

اول، این که سیستم سرمایه داری فعالانه از نقش تروتسکی استفاده می‌کند تا علیه لنین و ستالین حملاتی غیرتاریخی انجام دهد و ساخت سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را زیر سوال ببرد. در ۸۹ مین سالگرد انقلاب اکتوبر (مطابق با سال ۲۰۰۸، که این مقاله نوشته شده است)، مبارزه بر سر اظهارات تروتسکی در باره دلیل عدم پیروزی سوسیالیسم در روسیه شتاب گرفته است.

دوم، تعدادی از احزابی که در کشورمان و در خارج، خودشان را تروتسکیست می‌نامند یا از تئوری تروتسکیستی استفاده می‌کنند، تلاش‌هایشان را در میان جوانان، به ویژه در مدارس و دانشگاه‌ها، همچنین در بین طبقه کارگر افزایش می‌دهند. این گروه‌ها بسیار کوچک اند تا تهدیدی برای جنبش کمونیستی باشند، اما آن‌ها زیر ماسک «انقلابی و انقلابی‌گری»، دیدگاه‌های بورژوازی و اپورتونیستی را بازتولید می‌کنند، و نیروهائی را ترویج می‌کنند که برای سرمایه داری بی‌ضرر هستند و در مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی برای سوسیالیسم، موانعی را برای حزب و کمومول (سازمان جوانان حزب) ایجاد می‌کنند.

جهت درک اساسی تروتسکیسم، ما پیشاپیش می‌گوئیم که تروتسکیسم جریانی فرصت طلب در جنبش کارگری است، که در ظاهر با به کارگیری عبارات فرا انقلابی خرده بورژوازی، اما در عمل با سازشکاری کامل مشخص می‌شود. در سال‌های ۱۹۳۰، در شرایط مبارزه امپریالیستی علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تروتسکیسم موضعی آشکارا خصمانه نسبت به اتحاد شوروی داشت. تروتسکیسم، به عنوان یک جریان ایدئولوژیک و سیاسی، با تئوری و عملکرد لنینیسم خصمانه برخورد نمود.

شکل‌گیری تروتسکیسم به عنوان جنبشی فرصت طلب

دوره قبل از انقلاب ۱۹۱۷

تروتسکی و هواداران مدرن او اغلب خودشان را بلشویک خوانده و به بلشویک‌ها ارجاع می‌دهند. با این حال، بلشویم، «به عنوان یک جریان تفکر سیاسی و به عنوان یک حزب از سال ۱۹۰۳ وجود داشته است.» (بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم- ولادیمیر ایلچ لنین)، و تروتسکیسم از همان ابتداء نسبت به بلشویسم دشمنی داشت. نقطه شروع تروتسکیسم، انکار دکتترین لنین در مورد نوع جدیدی از حزب بود. از اوایل کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۹۰۳، تروتسکی در بحث‌های منشور طرف مخالفان لنین را گرفت.

مواضع انقلابی لنین در مورد مسأله منشور توسط اکثریت پذیرفته شد و جناحی که حامی لنین بودند بلشویک‌ها نام گرفت، در حالی‌که گروه فرصت‌طلب (تروتسکی، مارتف، آکسلرد) در اقلیت باقی‌ماند و از این‌رو منشویک‌ها خوانده شدند.

آشکاراست که چگونه تروتسکی در این دوره از مبارزه لنین را خطاب می‌کرد. این‌هم گزیده‌هایی از کتاب تروتسکی با عنوان **وظایف سیاسی ما**، منتشر شده در سال ۱۹۰۴، که دیدگاه‌های وی را مشخص می‌کند و گواهی بر خط تفکر ضدمارکسیستی و فرصت‌طلبانه تروتسکی است و ادعای تروتسکیست‌ها را رد می‌کند که اختلاف لنین با تروتسکی جزئی بوده است.

تروتسکی در انتقاد از کتاب لنین «یک قدم به جلو، دو قدم بعقب» نوشت:

«... و به اصطلاح قرار است که این تفکر مارکسیستی و سوسیال دمکراتیک باشد! واقعاً، به جز رفیق لنین، بدبینی بیش‌تری را نمی‌توان نسبت به گران‌بهارترین میراث ایدئولوژیک پرولتاریا نشان داد! برای او، مارکسیسم یک اسلوب تجزیه و تحلیل علمی نیست، شیوه‌ای است که بسیاری از مسؤولیت‌های علمی را تحمیل کند؛ پارچه‌کهنه‌ای است که اگر بخواهید، می‌توانید زیر پائتان لگدمال کنید؛ صفحه‌ای خالی‌ست که چیزها را بر روی آن بزرگتر از واقعیت زندگی نشان می‌دهد و زمانی‌که وضعیت حس‌آگاهی حزب باید در نظر گرفته شود، یک فرمان‌فرمای دمدمی مزاج است!»

تروتسکی در جای دیگر موارد زیر را نقل می‌کند:

«رئیس جناح ارتجاعی حزب ما، رفیق لنین ... مجبور شده است که از سوسیال دمکراسی به گونه‌ای تعریف کند که یک حمله تئوریک علیه سرشت طبقاتی حزب ما است. بله، یک حمله تئوریک، که از برخی ایده‌های انتقادی برنشتاین کمتر خطرناک نیست» (همانجا، ص. ۹۸)

در جای دیگر، با رجوع به نشریه ایسکرا:

«ایسکرای قدیمی وظیفه اش را نه روشن کردن آگاهی سیاسی طبقه روشن‌فکر، بلکه از لحاظ تئوریک آن‌را به وحشت بیندازد. برای سوسیال دمکرات‌های آموزش دیده در این آموزش‌گاه ارتدوکسی چیزی بسیار نزدیک به حقیقت مطلق ژاکوبین‌ها است. حقیقت ارتدوکس در همه جا فرمان‌روایی کرد، حتی در موضوع مشارکت. هرکسی که آن‌را به نبرد فرا می‌خواند، حذف می‌شد؛ هرکسی که آن‌را زیر سؤال می‌برد، مشکوک می‌شد.» (همانجا، ص. ۹۶)

در سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۴، حزب سوسیال دمکرات روسیه تنها حزب نبود؛ احزاب جداگانه‌ای وجود داشتند که اطراف شاخه‌های خودشان متمرکز بودند و نهادهای حاکم خودشان را داشتند. گروه‌های عمده، گروه بلشویک‌های لنین و دو گروه منشویکی، تروتسکیست‌ها و اوتزویست‌ها بودند. تروتسکیست‌ها ادعا می‌کردند که نقش آشتی دهنده بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها را داشتند، اما در ماهیت از مواضع راه‌زنانه منشویک پشتیبانی می‌کردند.



تروتسکیسم در طول جنگ جهانی اول، بخشی جدا ناپذیر از «سنتریسم»، گرایشی در سوسیال دمکراسی بین‌المللی بود که بین سوسیال شوینیسم و خرده بورژوازی آرامش‌طلب (پاسیفیسم) در نوسان بود و حامی «مصالحه» بین سوسیالیست‌های انقلابی (چپ‌ها) و رویونیست‌ها - تجدیدنظرطلبان (راست‌گراها) بودند.

تروتسکیست‌ها در دوره پروسه‌های انقلابی در روسیه، توافق خودشان را با خط بلشویکی اعلام کردند و در کنگره ششم حزب سوسیال دمکرات روسیه (بلشویک) به صفوف بلشویک‌ها پذیرفته شدند. بدین‌صورت، تروتسکی در جولای ۱۹۱۷ به یک عضو حزب بلشویک تبدیل شد.

اما تروتسکی حتی پس از پیوستن به بلشویک‌ها استقلال خودش را حفظ کرد و مبارزه اش را علیه لنین ادامه داد. تروتسکیست‌ها در سال ۱۹۱۸، با معاهده صلح برست مخالفت کردند و در امضای به موقع آن اختلال ایجاد کردند، و به قدرت هنوز جوان و ضعیف شوروی ضرر بزرگی وارد ساختند.



تروتسکیست‌ها در طول جنگ داخلی، به یک جریان اپورتونیست در درون حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تبدیل شد. تروتسکیست‌ها در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱ یک بحث درون حزبی درباره اتحادیه های کارگری را آغاز نمودند. تروتسکیست‌ها با برنامه سیاسی خودشان جناح‌هایی را تشکیل دادند. اساس برنامه تروتسکیست‌ها تبدیل کردن اتحادیه های کارگری به بخشی از دستگاه دولتی و زیر سؤال بردن نقش رهبری حزب در ساخت سوسیالیسم بود.

پایه تفکر تروتسکیسم، انکار امکان ساخت سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. تروتسکیست‌ها با دنباله روی از رهبران منشویک، استدلال می‌کردند که طبقه کارگر در اتحاد جماهیر شوروی به دلیل عقب ماندگی فنی و اقتصادی کشور، که در یک فضای سرمایه داری بود، نمی‌تواند قدرت خود را تحکیم کند و سوسیالیسم را بنا کند. بنابراین، تروتسکیست‌ها استدلال می‌کردند که پیروزی انقلاب بسیار کوتاه مدت خواهد بود و قدرت شوروی شکست خواهد خورد، مگر این‌که انقلابات سوسیالیستی در کشورهای دیگر اروپائی نیز پیروز شوند، تا به طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کمک کنند.

تروتسکیسم، مخالف اصول تشکیل نوع جدید حزب بود و در ظاهر از دموکراسی درون حزبی دفاع می‌کرد و خواهان آزادی بود تا جناح‌های درون حزبی ایجاد کند.

تحت تأثیر تروتسکی، گروه های تروتسکیستی در احزاب دیگر، مانند آلمان، فرانسه، بریتانیا، چکوسلاواکی، و غیره، تشکیل شد. در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، همه گروه های ضدبلشویکی اطراف تروتسکیسم متحد شدند. لنین و ستالین با مقالات، سخنرانی ها و بیانیه هایی در ارگان‌های حزب به تروتسکیست‌ها پاسخ دادند. تروتسکیسم در بسیاری از کنفرانس‌ها و پلنوم‌های کمیته های مرکزی محکوم شد.

در سال ۱۹۲۷، پانزدهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تصمیم کمیته مرکزی مبنی بر اخراج تروتسکی و زینویف از حزب را تصویب کرد. در سال ۱۹۲۸، پلنوم نهم کمیته اجرائی کمینترن تأکید کرد که وابستگی به تروتسکیسم با عضویت در کمونیست بین الملل ناسازگار است، و این تصمیم در کنگره ششم (۱۹۲۸) به تصویب رسید.

دوره پس از انقلاب

تروتسکیست‌ها و بورژوازی، هر دو، در مبارزه در حزب و دولت شوروی در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۳۰، خصوصیات یک جدال و کشمکش شخصی بین تروتسکی و ستالین را ایجاد کردند. تبلیغات بورژوازی، تروتسکی را به عنوان یک انقلابی ناب و بی‌گناه به تصویر می کشید، کسی که به او خیانت شده است. این تبلیغات با توجه به کیفیت و عمیق بودن آن اتفاقی نبود: مستندها و فلم‌های بلند ساخته شد، در باره آن در رسانه ها، کتاب‌های درسی و غیره نوشته شده است. تروتسکیست‌ها، بنابراین، شیوه دیگری جهت ارتقاء چشم اندازهای خود دارند که منجر می‌شود آن‌ها تا حدی نسبت به توانائی های تشکیلاتی خودشان نامتناسب شناخته شوند. سیستم سرمایه داری در ترویج تروتسکیسم منافع قابل مشاهده ای دارد، زیرا که دیدگاه‌های تروتسکیسم خط یأس و بدبینی را ترویج داده و توسعه می‌دهند. این مبارزه شخصیت‌ها

نمود، بلکه مبارزه مواضع سیاسی درباره مسائل ساخت سوسیالیسم، اداره دولت و غیره، مبارزه ای تحت شرایط بی‌سابقه بود.

تروتسکی و حامیان، مانند بسیاری از رهبران اپورتونیست جناح راست‌گرای انترناسیونال دوم، با مارکسیسم برخوردی دگمانه داشتند. تروتسکیست‌ها «مدلی ایده آل» از انقلاب و ساخت سوسیالیستی داشتند که از پیچیدگی‌های روسیه در سال ۱۹۱۷ بسیار دور بود. تروتسکیست‌ها، به عنوان روشن‌فکران خرده بورژوازی، براسستی معتقد بودند که توده های کارگر نمی‌توانند دهقانان فقیر را رهبری کنند. تروتسکیست‌ها، اعتقاد نداشتند که تحت رهبری حزب کمونیست، توده های بی‌سواد و از لحاظ سیاسی عقب‌مانده بتوانند ایده های انقلاب اکتوبر را عملی کنند و یک جامعه سوسیالیستی بسازند. تروتسکیست‌ها، براین باور بودند که باید یک «دیکتاتوری در روستاها» تأسیس شود تا مقاومت «خصمانه» دهقانان در برابر کارگران را کاهش دهد و منتظر کمک انقلاب پرولتری از غرب شد. تروتسکیست‌ها، همچنین ماجراجوئی‌های نظامی را به نام جنگ انقلابی و «صدور انقلاب» مطرح ساختند.



با این‌حال، اموج انقلابی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۳، به جز روسیه نمی‌توانست در سایر کشورهای اروپائی غالب شود. البته، کسی نمی‌تواند بلشویک‌ها را مقصر بداند که چرا در جنگ های انقلابی شرکت نکردند و انقلاب را در آن‌زمان صادر کنند، زیرا که جنگ داخلی در کشورشان به پایان نرسیده بود، هنگامی‌که با دخالت و دسیسه های امپریالیستی روبه رو بودند، و وقتی‌که جهت تحکیم قدرت شوروی در سراسر کشور مبارزه می‌کردند.

منطق تروتسکیست‌ها به بن‌بست منتهی شد. با توجه به این‌که تروتسکیست‌ها، مارکسیسم را نه به عنوان یک علم، بلکه به عنوان یک دگم طبقه بندی کرده بودند، آن‌ها نمی‌توانستند بغرنجی وظایفی را درک کنند که قدرت شوروی با آن مواجه بود، کشوری‌که با سطح پائین توسعه نیروهای تولیدی شروع کرد، و جائی‌که دهقانان اکثریت قریب به اتفاق جمعیت بودند. تروتسکیست‌ها نمی‌توانستند تحول ستراتیژی انقلاب را بر اساس اصول امپریالیسم درک کنند. تروتسکیست‌ها به طور دگماتیک از ارزیابی های مارکس، انگلس و دیگر مارکسیست‌های قبل از شروع قرن بیستم، درباره پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپای غربی دفاع می‌کردند.

لنین براساس قانون توسعه نابرابر سرمایه داری، با تدوین تئوری «حلقه ضعیف در زنجیره امپریالیسم»، به توسعه مارکسیسم بیش‌تر کمک کرد.

مطابق با این تئوری، سیستم جهانی امپریالیسم می‌تواند در کشوری درهم شکسته شود که شرایط متعدد (تاریخی، اقتصادی و سیاسی) دارد، و منجر شود که سرمایه داری در برابر شروع یک انقلاب آسیب پذیرتر گردد. لنین فرضیه امکان انقلاب و پیروزی در یک کشور واحد را بنیان نهاد:

«... شعار ایالات متحده جهان بسختی می‌تواند یک شعار درست باشد، اول، برای این‌که آن با سوسیالیسم ادغام می‌شود؛ دوم، برای این‌که ممکن‌ست به غلط تفسیر شود و معنا دهد که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد امکان‌پذیر نیست، و همچنین ممکن‌ست در روابط چنین کشوری با دیگر کشورها برداشت‌های غلط ایجاد کند.

یکی از قوانین مطلق سرمایه داری، توسعه اقتصادی و سیاسی نابرابرست. از این‌رو، پیروزی سوسیالیسم ممکن‌ست ابتداء در چند یا حتی در یک کشور سرمایه داری به تنهایی امکان‌پذیر باشد. پرولتاریای پیروز آن کشور، پس از سلب مالکیت کردن از سرمایه داران و سازمان‌دهی تولید سوسیالیستی خود، علیه بقیه جهان- جهان سرمایه داری به پا می‌خیزد - طبقه تحت ستم سایر کشورها را به جنبش خود جذب می‌کند، قیام علیه سرمایه داران در آن کشورها

برانگیخته می‌شود، و در صورت نیاز حتی از مبارزه مسلحانه علیه طبقات استثمارگر و دولت‌های آن‌ها استفاده می‌گردد» (لنین، در مورد شعار ایالات متحده اروپا).



تروتسکی در همان زمان در پاسخ به مقاله لنین نوشت:

«این ناامید کننده است که فکر کنیم... برای مثال، روسیه انقلابی، قادر خواهد بود خودش را در برابر اروپای محافظه کار حفظ کند، یا آلمان سوسیالیستی می‌تواند در جهان سرمایه داری جدا بماند.

بدین چشم اندازهای انقلاب اجتماعی درون یک چارچوب ملی، یعنی تسلیم شدن به همان کوه فکری ملی است که محتوای میهن پرستی اجتماعی را شکل می‌دهد» (ال. دی. تروتسکی، در نامه صلح)

از طرفی دیگر، ما باید همچنین به این واقعیت اعتراف کنیم کشوری که در آن زنجیره امپریالیستی در سال ۱۹۱۷ شکسته شد، کشوری غیر از امپراتوری روسیه نبود، سرزمینی بزرگ با منابع زیر زمینی غنی بود، سرمایه داری انحصاری در حال توسعه بود، دارای تضادهای عمیق درونی و عناصر ماندگار بسیار زیادی از ماقبل سرمایه داری بود، که عمدتاً در تولید محصولات کشاورزی، همچنین در سازمان‌های اداری و مدیریت کشور بود.

در آن زمانی که انقلاب، با مشکلات غیرقابل تصور در طول جنگ داخلی و مبارزه حساس طبقاتی، در تلاش جهت تحکیم قدرت شوروی بود و در حالی که لنین و ستالین، به عنوان رهبران حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و کل رهبری بلشویک، از هر فرصتی جهت پیروزی قدرت انقلابی برای طبقه کارگر و انتقال به سوسیالیسم در روسیه مبارزه می‌کردند، تروتسکی شکست‌گرایی، یأس و بدبینی را ترویج داد، خودش را از مسأله تحکیم قدرت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خارج و دور ساخت.

دیدگاه‌های تروتسکیست‌ها که انقلاب در روسیه غیرممکن بود، براساس این ایده بود که امکان ندارد طبقه متوسط و فقیر را در انقلاب ادغام نمود، حفظ اتحاد کارگران و دهقانان غیرممکن است و درگیری بین طبقه کارگر و توده های گسترده دهقان اجتناب ناپذیر است. از نظر دیدگاه تروتسکیست‌ها، تنها راه نجات، منتظر ماندن کمک از انقلابات پرولتری در غرب بود. این نقطه نظر توسط تروتسکی از سال ۱۹۰۵ به بعد بر مبنای قوانین انقلاب مداوم یا دائمی بود که از طرف مارکس و انگلس در سال ۱۸۵۰ فرموله شده بود، که امکان تبدیل انقلاب بورژوا – دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، و گسترش آن از کشوری به کشور دیگر در اروپای پیشرفته سرمایه داری را پیش‌بینی می‌کرد.

اما انقلاب مداوم، از نظر تروتسکی، به معنای درگیری با دهقانان بود، که به عنوان نیروی ارتجاعی، فارغ از تفکیک طبقاتی در روستا دیده می‌شد. لنین در مورد موضع تروتسکی انتقاد کرد و نوشت:

«تروتسکی نظریه اصلی جهت مبارزه انقلابی قاطع پرولتری و قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از فراخوان بلشویک‌ها قرض گرفته کرده است، در حالی که از منشویک‌ها "انکار" نقش دهقانان را وام گرفته است» (و. ای. لنین، درباره دو خط انقلاب)

تروتسکی به طور جزئی واقعیتی را تفسیر کرد که دهقانان، به عنوان زمین‌داران کوچک، وابسته به زمین و املاک خود هستند، یک طبقه واحد نبودند، و براساس موقعیت اجتماعی و شرایط کشاورزی در روسیه در آن زمان، به خودی خود نمی‌توانستند نقشی مترقی در توسعه اجتماعی بازی کنند. در واقع، این درکی مکانیکی از مبارزه طبقاتی، مطلق

سازی از جنبه ارتجاعی زمین‌دار کوچک، عدم امکان کشاندن دهقان به مبارزه با بورژوازی در همراهی با پرولتاریا، و عدم باور به توانائی پرولتاریا و حزبش بود.

اما این امکان توسط کارل مارکس و فریدریک انگلس پیش‌بینی شده بود، همان‌طور که می‌توانیم در «مانیفست کمونیست» بخوانیم، که ذکر می‌کند دهقانان می‌توانند به انقلاب کمک کنند.

«اگر به طور اتفاقی، آن‌ها انقلابی هستند، آن‌ها فقط باتوجه به انتقال قریب الوقوع خودشان به پرولتاریا چنین هستند؛ آن‌ها بنابراین نه از زمان حال خودشان، بلکه از منافع آینده خود دفاع می‌کنند. آن‌ها موضع خودشان را ترک می‌کنند تا خودشان را در موقعیت پرولتاریا قرار دهند.» (کارل مارکس، فریدریک انگلس، «مانیفست کمونیست»)
این امر حتی بروشنی در «۱۸ برومر لوئی بناپارت» دیده شده است:

«بنابراین، منافع دهقانان دیگر مانند دوران ناپلئون نیست، بلکه اکنون در تقابل با منافع بورژوازی، نسبت به سرمایه هستند. از این‌رو، آن‌ها متحد و رهبر طبیعی خودشان را در پرولتاریای شهری پیدا می‌کنند، که وظیفه اش سرنگونی نظم بورژوازی است.» (کارل مارکس، فریدریک انگلس، هیجده برومر لوئی بناپارت، فصل هفتم)

تروتسکیست‌ها، نه نیازی به سازش باتوده های دهقان را می‌دیدند، که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت روسیه را تشکیل می‌دادند، و نه امکان ادغام بخش بزرگی از دهقانان فقیر و متوسط را در برنامه انقلاب می‌دیدند.

«تفکیک دهقانان منجر به افزایش مبارزه طبقاتی بین آن‌ها شده است؛ این امر تاکنون بسیاری عناصر خفته از نظر سیاسی را بیدار کرده است. پرولتاریای روستائی را به پرولتاریای شهری نزدیک‌تر کشانده است ... این یک چنین واقعیت آشکاری است که حتی هزاران تفسیر در بسیاری از مقالات پاریس تروتسکی نمی‌تواند آن را تکذیب کند. تروتسکی در واقع به سیاستمداران لیبرال-کارگری در روسیه کمک می‌کند، که با انکار نقش دهقانان، سرپیچی از ترفیع دهقانان برای انقلاب را درک کنند!!» (و. ای. لنین، در باره دو خط انقلاب)

موافقت با دهقانان، یعنی، انتخاب دهقانان متحد از طریق تقسیم زمین- که پس از انقلاب اکتوبر به مالکیت دولت تبدیل شد و باقی‌ماند - و این به معنای رها کردن اهداف سوسیالیستی اشتراکی کردن تولید در مقیاس بزرگ و دیکتاتوری پرولتاریا نبود. با اینحال، باید تعادل نیروی طبقاتی در جامعه روسیه را در نظر گرفت، اختلافات طبقاتی را درون خود دهقانان تقویت کرد و مراقبت از تولیدات تکه تکه شده کشاورزی را افزایش داد، به صورتی که مسیر اجتماعی کردن آن را آسان سازد.

«صلح در حومه شهر (روستاها) به چه معناست؟ این امر یکی از شرایط بنیادی برای ساختن سوسیالیسم است. ما نمی‌توانیم سوسیالیسم را بنا کنیم، اگر فعالیت‌های خرابکارانه و شورش‌های دهقانی داشته باشیم. اکنون محصول منطقه



به ابعاد قبل از جنگ (۹۵ درصد) رسیده است، ما در روستاها صلح، اتحاد با دهقانان میانه حال، دهقان فقیر کم و بیش سازمان‌یافته، شورا‌های روستائی تقویت شده و اعتبار برتر پرولتاریا و حزبش را داریم.

بنابراین، ما اکنون شرایطی ایجاد کرده ایم که ما را قادر می‌سازد تعرض علیه عناصر سرمایه داری در روستاها را به پیش ببریم و از موفقیت‌های بیشتر در ایجاد سوسیالیسم در کشورمان اطمینان حاصل کنیم.» (ستالین، اپوزیسیون تروتسکیستی گذشته و اکنون)

پس از پایان جنگ داخلی، زمانی که وظیفه تقویت اتحاد کارگران و دهقانان فراسید، تروتسکی حامی خشونت جمعی از طریق نظامی بود، که در واقع به معنای جنگ داخلی در حومه شهرها بود.

اشتراکی کردن در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به عنوان یک مبارزه شدید طبقاتی انجام گرفت، که در آن نجات بخش بزرگی از فقراء از طریق اشتراکی کردن امکان‌پذیر شد. تحت این شرایط در سال‌های ۱۹۳۰، تروتسکی و هواداران اشتراکی کردن و کولاکزدائی را به عنوان یک «قمار بوروکراتیک» توصیف کردند (ل. د. تروتسکی، *دستگاه کلاهبرداری*). در ماه مارچ همان سال، تروتسکی نوشت: «... ماهیت ارتجاعی - اتوپیائی اشتراکی کردن کامل شامل ... ایجاد مزارع بزرگ اجباری اشتراکی بدون بنیان فنی است که به تنهایی می‌تواند برتری آن‌ها را بر مزارع کوچک تضمین نماید» (ل. د. تروتسکی، *نامه سرگشاده به اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک)*). تروتسکی پیش‌گویی کرد که «مزارع اشتراکی قبل از موعد مقرر زیرساخت‌های فنی از هم پاشیده می‌شوند» (*پسوند خاتمه از سردبیر به مقاله توسط جی. گریف، اشتراکی کردن روستا و ازدیاد جمعیت، بولتن اپوزسیون شماره ۱۱، ماه مه ۱۹۳۰*).

علی‌رغم همه اشتباهاتی که در توسعه ساخت سوسیالیستی در مسیر اشتراکی کردن صورت گرفت، اما واقعیت همه این «پیش‌بینی» های تروتسکی و هوادانش را تکذیب کرد.

تروتسکیست‌ها، اتحادیه های کارگری را به عنوان ارگان‌های پیش‌رو طبقه کارگر در ساخت سوسیالیسم می‌دیدند، و می‌خواستند اقدامات نظامی را در آن‌ها وارد سازند. در واقع، پشت این مفهوم این نظریه بود که قدرت دیکتاتوری پرولتاریا مستقیماً توسط کل طبقه به کار گرفته می‌شود، و از آنجائی‌که طبقه به عنوان یک کل هنوز به اندازه کافی رشد نکرده است، رشد از طریق اقدامات اداری به آن تحمیل می‌شود. یکبار دیگر، این درک بوروکراتیک، دست‌کم گرفتن امکان متقاعد کردن توده‌ها از طریق فعالیت‌های کمونیستی را نشان داد.

لنین به مدت طولانی در این باره با تروتسکی بحث نمود. لنین در نوشته اش، «*اتحادیه های کارگری، مدرنیته، و اشتباهات تروتسکی*»، به طور مشخص در مخالفت با تروتسکی است:

«اما دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌تواند از طریق سازمانی اعمال گردد که کل آن طبقه را دربرمی‌گیرد، برای این‌که در تمام کشورهای سرمایه داری (و نه فقط در اینجا، در یکی از عقب‌مانده ترین) کشورها که پرولتاریا هنوز چنان در تفرقه است، چنان پست شده، و همچنین در بخش‌هایی (توسط امپریالیسم در برخی از کشورها) چنان فاسد شده است که سازمانی که کل پرولتاریا را دربرگیرد، نمی‌تواند مستقیماً دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال کند. این امر تنها به وسیله پیش‌تاز می‌تواند اعمال شود که انرژی انقلابی طبقه را جذب کرده است» (*اتحادیه های کارگری، وضعیت کنونی و اشتباهات تروتسکی*).

درباره بازی نقش اتحادیه های کارگری در همان پروژه، لنین خاطرنشان کرد:

«این امر بدون تسهیل انتقال تجارب پیش‌تاز به توده طبقه پیش‌رفته، و از دومی به توده کارگر جاری شود، نمی‌تواند کارساز باشد» (*همانجا*).

ستالین همچنین خاطرنشان ساخت:

«ممکن است از اتحادیه های کارگری به عنوان سازمان همه جانبه طبقه کارگر نام برد، که در کشور ما در قدرت است. آن‌ها مکتبی از کمونیسم هستند، که بهترین افراد از میان خود را جهت رهبری در همه شاخه های اداره دولت ارتقاء می‌دهند. اتحادیه های کارگری حلقه اتصال میان عناصر پیش‌رفته و عقب‌مانده در صفوف طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند، و توده های کارگر را به پیش‌تاز طبقه کارگر متصل می‌کنند...» (*ستالین، به مسائل لنینیسم*).

ستالین، همچنین نقش حزب در دیکتاتوری پرولتاریا را توصیف نمود:

«البته، از این امر نباید در مفهوم برداشت شود که حزب می‌تواند یا باید جای اتحادیه های کارگری، شوراهای، و دیگر سازمان‌های توده‌ای را بگیرد. حزب دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال می‌کند. با این حال، حزب این امر را نه به طور مستقیم، بلکه با کمک اتحادیه های کارگری، و از طریق شوراهای و انشعابات آنها انجام می‌دهد. بدون این تسمه انتقال تجارب، دیکتاتوری پرولتاریا غیرممکن است کاملاً استوار باشد.» (همانجا)

«اما این امر، با این حال، نباید نباید در مفهوم برداشت شود که می‌توان نشانه‌ای از برابری بین دیکتاتوری پرولتاریا و نقش اصلی حزب (دیکتاتوری حزب) گذاشت، و این که قبلی (دیکتاتوری پرولتاریا) را می‌توان با بعدی (نقش اصلی حزب) شناخت، و یا این که دومی (نقش اصلی حزب)، جای‌گزین اولی (دیکتاتوری پرولتاریا) گردد...» (همانجا)

لنین تأکید کرده که اساس اختلاف دقیقاً در مسأله شیوه های روی‌کرد به توده هاست، که تروتسکی به صورت مکانیکی آنها را مدیریت می‌کند، بدون در نظر گرفتن نه فقط تفاوت ها در بلوغ توده های کارگر، بلکه همچنین ضعف خود قدرت سوسیالیستی در اولین مرحله از سلطه خود (دوره انتقالی درون دوره انتقالی توصیف داده شده توسط لنین)، زمانی که لازم بود آن با اتحادیه های کارگری شناخته نشود، بلکه به آنها تکیه شود. تروتسکی و حامیان روندهای پیچیده شکل‌گیری آگاهی سوسیالیستی توده ها را در طول ساخت سوسیالیست با احکام و اقدامات اداری «ساده» می‌کنند. هر جایی که تروتسکی و هوادارانش بر رهبری اتحادیه های کارگری تسلط داشته اند، با توده های کارگر وارد کشمکش شده اند.

تروتسکی، علی‌رغم این واقعیت که ارگان‌های مرتبط با حزب علیه وی رأی داده اند، اما همچنان به حمایت از این دیدگاه‌ها از طریق مبارزات داخلی حزب در سال‌های ۱۹۲۰ ادامه داد.

به طور خلاصه، بیان انتقادی از دیدگاه‌های تروتسکی را می‌توان به صورت زیر مشخص نمود: جزم‌گرایی، انکار امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور، عدم اعتماد به توده ها، اتکاء به استبداد و شیوه‌های جنگ‌طلبی، و انکار نقش حزب در دیکتاتوری پرولتاریا و دیدگاه خرده بورژوازی از آزادی اندیشه و عقیده، که سپس منجر به ایجاد جناح‌ها و تضعیف وحدت حزب کمونیست روسیه (بلشویک) شد.

ادامه دارد:

درباره نویسنده:

کایریلوس پاپاستاورو، رئیس بخش ایدئولوژیک کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان است.

برگردانده شده از:

Trotskyism as an Opportunist Movement

<https://us.politsturm.com/trotskyism-as-opportunist-movement>